



محور مقاومت از طریق گسترش حملات به پایگاه‌های آمریکا به‌دنبال تثبیت معادله منطقه‌ای برای تضمین قرارداد بزرگ است

تعجیل در پایان موجودیت رژیم صهیونیستی

اخراج آمریکا حتمی است و توافق هسته‌ای ۲۰۲۲ نیز اثرات شگرفی بر موجودیت رژیم‌صهیونیستی دارد



سیدهمدی طالبی

خبرنگار گروه بین‌الملل

نظامیان آمریکایی از دو هفته پیش شاهد حملات شدید محور مقاومت علیه پایگاه‌های خود در منطقه هستند. نقطه تمرکز این حملات پایگاه‌های آمریکا در سوریه است.
باین حال در یک مورد محل استقرار نظامیان آمریکایی در پایگاه هوایی «علی السالم» کویت نیز مورد حمله پهنپادی قرار گرفت.
نخستین واکنش آمریکا به این حملات اواسط هفته گذشته روی داد. نیروهای آمریکایی اعلام کرده‌اند از هفته گذشته وارد پاسخگویی به این حملات شده‌اند و در همین راستا برخی مواضع متحدان ایران در سوریه هدف قرار گرفته است.
جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا روز جمعه ۲۶ آگوست (۲۴ مرداد) تاکید کرد او دستور حملات روز سه‌شنبه علیه متحدان ایران در سوریه را صادر کرده است و اگر لازم باشد ارتش آمریکا اقدامات بیشتری را در این زمینه انجام خواهد داد.
سنتکام ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا مدعی شده در حملات روز پنجشنبه نیروهای این فرماندهی ۴ تن از نیروهای متحد ایران به شهادت رسیده‌اند.
روز پنجشنبه نیز نیروهای آمریکایی حملات انتقام‌جویانه‌ای به پایگاه‌های محور مقاومت در سوریه انجام داده و مدعی‌اند در این حملات نیز تعدادی از نیروهای محور مقاومت را به شهادت رسانده‌اند.
علی‌رغم حملات انتقام‌جویان آمریکا اما شدت و تعداد حملات محور مقاومت با استفاده از تسلیحات پیشرفته ازجمله پهپادهای انتحاری نشان می‌دهد منطقه شاهد تغییرات بزرگی در آینده نزدیک خواهد بود.

پیام حملات به پایگاه‌های آمریکا

محور مقاومت قصد دارد با از بین بردن نفوذ آمریکا در محور ایران-مدیترانه آن هم با سرعتی بالا، یک معادله تثبیت‌شده را به وجود آورد.
نباید از یاد برد که پیش‌تر یکی از دلایل خروج آمریکا از برجام برهم‌خوردن معادلات منطقه‌ای بود. آمریکا زمانی در سال ۲۰۱۵ برجام را امضا کرد که وضعیت سوریه به‌شدت متشنج بود و درست در همان سال امضای برجام روسیه به جنگ سوریه ورود کرد.
با وجود این تا سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ درگیری‌های سنگینی در این کشور در جریان بود تا آنکه فروکش کرد. عراق نیز که از سال ۲۰۱۴ با تهاجم داعش روبه‌رو شده بود در سال ۲۰۱۷ بر آن پیروز شد.

در هنگام امضای برجام جنگ در منطقه، اطراف ایران را به آتش کشیده بود و آمریکا گمان داشت حالا که ایران با ورود به سوریه مانع از سقوط این کشور به‌عنوان هدف برتر آمریکا شده است، حداقل به‌عنوان هدف ثانویه واشنگتن، سوریه به ویتنام ایران تبدیل خواهد شد و مزایای تهران از توافق هسته‌ای را خواهد بلعید.

از سوی دیگر مقامات ارشد ارتش به‌صراحت پیش‌بینی می‌کردند جنگ با داعش دستکم ۲۰ تا ۳۰ سال طول خواهد کشید؛ موضوعی که به‌دلیل اهمیتش برای امنیت ایران، به‌معنای مصروف شدن بخش دیگری از مزایای برجام برای ادامه عملیات سرکوب داعش می‌شد.

با برطرف‌شدن خطرات کلان در سوریه و عراق و تبدیل شدن میدان جنگ فراگیر در این دو کشور به درگیری‌های پراکنده و موردی و البته نفوذ گسترش‌یافته محور مقاومت بر چنین جغرافیایی، توازن منطقه‌ای به نفع ایران تغییر یافت.
تهران ضمن اتحاد با اوضاع پیروز محور مقاومت دیگر به‌زم آمریکا با سیاهچاله‌هایی برای مصرف کردن نظامی و اقتصادی خود مواجه نبود و از سوی دیگر حضورش در قلب آسیا برای متحدان آمریکا هراس‌افکن بود. درنتیجه این موضوع به‌عنوان یک عامل در خروج واشنگتن از برجام عمل کرد.

در سال ۲۰۱۸ به این دلیل که تسلط محور مقاومت بر مسیر ایران-مدیترانه پذیرفته یا به‌عبارتی دیگر تثبیت نشده بود، منجر به افزایش تنش‌ها شد. محور مقاومت در برهه کنونی که توافق هسته‌ای درحال احیاست به‌دنبال تثبیت معادله موجود به شکلی قاطع است تا چنین موضوعی را از مدار مسائل اثرگذار بر توافق هسته‌ای خارج سازد.

تثبیت این معادله البته مستلزم گام‌هایی است. نخست خارج ساختن آمریکا از مسیر ایران-مدیترانه، دوم دسترسی کامل به مرزهای رژیم‌صهیونیستی.

رژیم صهیونیستی هنگامی که با حضور سنگین و به‌هم‌پیوسته محور مقاومت در مرزهای شمالی‌اش مواجه باشد هرچه از غرب برای تغییر این شرایط کمک بخواهد به دلیل تثبیت معادله، از آنها به‌دلیل ناتوانی‌شان جواب رد خواهد شنید.
همچنین هرگونه تلاش تل آویو برای تشدید تنش‌ها یا تهران به‌دلیل نزدیکی محور مقاومت به این رژیم تهدیداتی جدی و فوری برای آن خواهد داشت؛ موضوعی که از انگیزه صهیونیست‌ها برای چنین کاری خواهد کاست.
در سوی دیگر تثبیت معادله در محور ایران-مدیترانه که از مدتی پیش به اخراج نیابتی‌های تکفیری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس انجامیده و حضور مستقیم آنها را قطع کرده است، با تکمیل شدن پس از اخراج آمریکا، آخرین امید اعراب را نیز از بین خواهد برد.
با برچیده شدن ظرفیت‌های

اخلال کشورهای عربی برای اخلال در تسلط محور مقاومت بر مسیر ایران-مدیترانه، آنها نیز دلیل چندانی برای تلاش جهت خروج مجدد آمریکا از برجام با ادعای برهم‌خوردن توازن نخواهند داشت. زیرا این توازن برهم خورده تثبیت و به معادله اصلی تبدیل شده است.

از طرف دیگر تسلط کامل محور مقاومت بر این مسیر بخشی از توان محور مقاومت را که برای تسلط بر آن مورد استفاده قرار می‌گرفت، آزاد ساخته و آن را از سمت نیابتی‌های کشورهای عربی و نیروهای آمریکایی، متوجه خود کشورهای حاشیه خلیج فارس خواهد کرد. این کشورها در وضعیتی مشابه رژیم‌صهیونیستی قرار گرفته و درصورت انجام اقداماتی جهت خروج آمریکا از توافق هسته‌ای به شکلی مستقیم و جدی با تهدیدات محور مقاومت روبه‌رو خواهند شد.

آمریکا زیر ساخت‌های خروج از عراق و سوریه را فراهم کرده

آمریکا قصد داشت در توافق با طالبان، تسلط بر دولت مرکزی و یک یا چند پایگاه را در این کشور حفظ کند. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق این کشور در سپتامبر سال گذشته اعلام کرده بود کشورش قصد داشت پنج پایگاه خود در افغانستان را با بمباران از بین برده و پایگاه بگرام را برای سال‌ها حفظ کند.
هرچند تلاش‌های آمریکا برای حفظ پایگاه بگرام در افغانستان جدی بود اما بنابر واقعیت مطرح‌کردن ایده آن دارای کارکرد دیگری نیز بود. براساس واقعیت سخت می‌شد امید داشت طالبان با حضور پایگاه‌های آمریکایی آن هم به‌بانه نظارت بر چین موافقت کند، زیرا هم در تضاد با ادعای این گروه در آزادسازی کشور از دست نیروهای خارجی بود و هم در مخالفت با منافع طالبان و افغانستان بود. زیرا روابط خارجی کابل را دستخوش التهاباتی ساخته و با مسدودسازی مسیرهای بهبود روابط با کشورهای منطقه راه‌های آن را به سمت واشنگتن منحص می‌کرد. هدف دوم آمریکا از مطرح کردن ایده آن بود که اگر شرایط برای تحقق آن فراهم نشد، این ایده خرج هدف مهم‌تری شود. واشنگتن تلاش داشت با وجود موافقت با تسلط طالبان بر افغانستان دولتی به اصطلاح مورد قبول

جامعه بین‌المللی در کابل ایجاد کند.

در روز ۱۵ آگوست ۲۰۲۱ (۲۴ مرداد ۱۴۰۰) اندکی پیش از مشخص‌شدن فرار اشرف غنی از کابل، خبرگزاری انگلیسی رویترز اعلام کرد قرار است علی احمد جلالی به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت افغانستان جایگزین اشرف غنی شود، چیزی که با فرار غنی و تسلط شبکه حقانی بر کابل ناکام ماند. این دولت موقت درصورت روی کار آمدن به آمریکا کمک می‌کرد همچنان بر برخی امور افغانستان مسلط مانده و این کشور را از اتهام شکست و فرار میرا کند.
با وجود این ورود نیروهای شبکه حقانی به کابل چنین طرحی را با شکست روبه‌رو کرد و بذر کینه عمران خان نخست‌وزیر پشتون تبار از شاخه غلجایی را که هم‌شاخه‌هایی خود را بر کابل مسلط ساخت در دل دولت آمریکا کاشت تا درزهای چند ماه بعد طی یک برنامه‌ریزی توسط واشنگتن ساقط شود.

آمریکا شاید به همین دلیل بود که تلاش کرد در عراق ظرفیت تکرار چنین شکستی را برطرف سازد، هرچند

موردعراق با افغانستان تفاوت‌های بزرگی دارد. آمریکا در عراق نیز در تقلائی ماندن بود و هست اما هنگامی که کار بر این کشور تنگ شد، اعلام کرد از عراق خارج خواهد شد. آمریکا در ۹ مارس ۲۰۲۱ اعلام کرد به‌طور رسمی به فعالیت‌های رزمی‌اش در عراق پایان داده و تعدادی از مستشاران نظامی‌اش در این کشور باقی خواهند ماند. بر این اساس واشنگتن در این برهه تعداد زیادی از نیروهای خود را از عراق خارج ساخت اما کماکان دو پایگاه مهم عین‌الاسد در شرق و الحیر در شمال عراق را با نیروهای کمتری حفظ کرد.

اگر روزی آمریکا مجبور به تخلیه این دو پایگاه و خداحافظی با حضور نظامی در عراق شود، با استناد به اعلام خروجش در اواخر ماه مارس ۲۰۲۱ در عراق اساسا با مشکلات پرستیژی فرار از کابل روبه‌رو خواهد شد. آمریکا مدعی است ماموریتش در عراق امروز رزمی نیست و صرفا به امور مستشاری در همکاری با ارتش و نیروهای مبارزه با تروریسم این کشور خلاصه می‌شود. با جانداختن چنین تعریفی از حضور نظامی در عراق از تبعات خروج آمریکا از این کشور کاسته شده است. از سوی دیگر برخلاف افغانستان، آمریکا

از طریق ساختارهای مالی و حضور شرکت‌های اقتصادی به‌ویژه در حوزه نفتی تمام نفوذ خود را در عراق از دست نخواهد داد.

در سوریه نیز آمریکا یک بار در دوره ترامپ خروج خود از این کشور را اعلام کرده و در پی آن از تعداد نیروهای خود در شرق سوریه کاست، هرچند از خروج کاملش از این کشور خودداری کرد. آمریکا اگر از سوریه نیز خارج شود به دلیل این پیشینه و عدم حضور سنگین در شرق سوریه با تبعاتی همانند افغانستان روبه‌رو نخواهد شد. آمریکا هم‌اکنون نه بر پایتخت سوریه مسلط است و نه حتی شهر مهمی را در تصرف دارد. از این‌رو خروجش از سوریه که همچنان دارای یک دولت مرکزی قدرتمند است، با تبعاتی از نوع سقوط کابل مواجه نخواهد شد.

آمریکا بر همین مینا خروج نرم‌تر و کم‌تبعات‌تری را از مسیر ایران-مدیترانه تجربه خواهد کرد، اگر خود آن را پرهزینه نسازد.

حملات پی‌درپی محور مقاومت به پایگاه‌های آمریکا در این مسیر و همچنین در کویت به‌دنبال قرار دادن واشنگتن در لحظه انتخاب بین خروج آرام از عراق و سوریه یا برگزیدن یک شکست دیگر است.

قفل بر عوامل خروج‌ساز

تثبیت معادله در منطقه با اخراج نیروهای آمریکایی از مسیر ایران-مدیترانه ضمن آنکه یک عامل مهم را در موضوع خروج واشنگتن از برجام از بین می‌برد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و رژیم‌صهیونیستی را نیز از مدار چنین اقدامی خارج می‌سازد.

از سوی دیگر تسلط محور مقاومت بر این مسیر به معنای قرار گرفتن این محور در مجاورت مجموعه امنیتی اروپاست. مجاورت با این مجموعه به این دلیل که قدرت تاثیرگذاری بر آن را فراهم می‌سازد یک عامل بزرگ در تقویت روابط ایران و اروپا در قالب برجام است، زیرا ناکارآمدی این توافق تاثیرات زیادی بر امنیت قاره سبز خواهد داشت؛ مساله‌ای که باعث می‌شود این بار هزینه‌های اخلال در برجام برای آمریکا بیشتر از گذشته شود. در چنین شرایطی اگر آمریکا برای بار دیگر از توافق هسته‌ای

خارج شود، احتمال آنکه اروپا این بار اینستکسی واقعی را راه‌اندازی کند بیشتر از قبل است.

همچنین دسترسی به مسیر ایران-مدیترانه در سایه افزایش نفوذ نیروی دریایی ایران بر خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند و همچنین حضور دائم و پرتعداد شناورهای آن در دریای سرخ که بر قدرت تاثیرگذاری تهران بر مسیرهای تجاری دلالت می‌کنند، یک عامل بازدارنده در اعمال تحریم‌های پیگیرانه علیه تهران است. باید درنظر داشت محور مقاومت از طریق سوریه بر شرق مدیترانه و از طریق یمن بر دریای سرخ و تنگه باب‌المندب نیز نظارت خواهد کرد.

در سوی دیگر محور مقاومت در کنار چنین استفاده‌ای از قابلیت‌های نظارتی‌اش بر خطوط تجاری، به‌دلیل تسلط بر سرزمین‌های میانی سه قاره به محل عبور کريدورهای تجاری شرق به غرب و شمال به جنوب تبدیل خواهد شد که این موضوع نیز یک عامل مهم در ایجاد بازدارندگی اقتصادی در برابر تحریم‌هاست.

اگر محور مقاومت به‌رهبری ایران از طریق عبور کريدورهای حمل‌ونقل از جغرافیای آن و همچنین نظارت بر خطوط تجاری توفیق یابد آنگاه اساسا اعمال تحریم‌های مجدد بر آن ناکارآمد شده و انگیزه آمریکا برای یک خروج بی‌فایده از برجام را به‌شدت تضعیف خواهد کرد.

رابطه توافق هسته‌ای و سیاست منطقه‌ای چگونه است؟

حملات جدید به نیروهای آمریکایی در منطقه صرفا به‌دلیل برجام رخ نمی‌دهد اما ابتدا باید راهبرد محور مقاومت را دانست و سپس ارتباط این راهبرد کلان با توافق هسته‌ای را بررسی کرد.
راهبرد کلان محور مقاومت تسلط بر منطقه و به‌طور خاص مسیر تهران-مدیترانه است. از دیدگاه رهبران این محور اگر یک کشور با یک اتحاد دارای وسعت و جمعیت بالا باشد اعمال فشارهای سنگین بر آن غیرممکن می‌شود. وسعت محور مقاومت در این صورت ۲ میلیون و ۲۸۰ هزار کیلومترمربع و جمعیتش ۱۴۸ میلیون خواهد بود. موقعیت این محور نیز باعث می‌شود به خطوط تجاری دسترسی داشته باشد و تحریم علیه آن بی‌معنا شود.

رابطه برجام با این راهبرد آن است که درحال حاضر با وجود اجرای سیاست تسلط بر محور ایران-مدیترانه، آمریکا و کشورهای غربی حاضر به توافق با ایران و برداشتن تحریم‌ها می‌شوند. درحقیقت توافق هسته‌ای یک چهارچوب است که در آن غرب بر جایگاه منطقه‌ای ایران صحه می‌گذارد. اگر در سال ۲۰۱۵ این گونه برداشت می‌شد که آمریکا با توافق هسته‌ای سیاست خود بر مبنای تلاش برای انزوا و نادیده‌گرفته شدن ایران در تعاملات منطقه‌ای را کنار گذاشته و از این به بعد خواهان مشارکت تهران در این تعاملات است، احیای برجام با وضعیت جدید منطقه به مساله‌ای بالاتر می‌انجامد و در عمل به معنای پذیرش تسلط محور مقاومت به مسیر ایران-مدیترانه است، چیزی که در دوره قبل وجود نداشت.
بسیار واضح است که بازگشت به برجام، تسلط محور مقاومت بر منطقه میانی غرب آسیا را که تحت شدیدترین تحریم‌ها و فشارهای نظامی افزایش یافته است، تقویت و تثبیت می‌کند.